

موانع فهم متن از دیدگاه شهید صدر

سید علیرضا نقیب پور^۱

چکیده

دستیابی به فهم متن، به عنوان یک مسئله مهم از علم اصول در گرو مباحث هرمنوتیک معاصر است. اگر چه این اصل به گونه‌ای در علم اصول بیان شده اما با طرح مباحث هرمنوتیک رمانتیک شلایرماخر و دیلتای و به ویژه هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر این مسئله اهمیت ویژه یافته است. اصولیان معتقدند که مخاطب متن، باید تنها با استفاده از قواعد عمومی فهم متن که همگی از شیوه و روش فهم عقلایی گرفته شده‌اند، نیت مؤلف را کشف کند. در این میان، هرگونه دخالت شخصی، فعالیت غیراکتشافی و تفسیر تحمیلی بر متن، خارج از عرف مفاهیم عقلایی است. بنابراین نه تنها ارزش تفسیری ندارد بلکه دستیابی به نیت مؤلف را به عنوان عقلایی‌ترین برخورد با متن نادیده می‌گیرند. برای دریافت یک فهم دستورمند از متن مفسر باید بکوشد تا از موانع مهمی چون: خوانش گزینشی متن، فاصله تاریخی مفسر با متن و تفسیر به رأی عبور کند. شهید صدر با برشمردن موانع فهم متن، به این نکته اشاره دارد که امکان فهم درست متن در گرو برطرف کردن این دست از موانع، در افق دید مفسر است.

واژگان کلیدی: فهم متن، امکان فهم متن، ظهور، نیت مؤلف، موانع فهم متن، فاصله تاریخی، جمع عرفی.

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم. naghbpour@gmail.com

مقدمه

مسئله فهم متن، به عنوان یک بحث جدی مرهون مباحث هرمنوتیک معاصر است. اگر چه اصل این مسئله در علم اصول مطرح بوده اما با طرح مباحث هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر این مسئله اهمیت خاصی یافت و انقلابی در برداشت عمومی از آن، ایجاد شد. پیش از این، دشواری درباره روش فهم متن بود اما با تحلیل‌های ویژه این دو، خود دستیابی به معنای متن همانگونه که مؤلف آن را اراده نموده است محل بحث و کشمکش شد.

گادامر با تحلیل خاص از فهم، می‌کوشد تا نشان دهد اساساً رسیدن به نیت مؤلف امکان‌پذیر نیست و هر فهمی از متن در واقع نتیجه دخالت مفسر و مشارکت او در خلق معناست. به عبارت دیگر فهم عمل اکتشافی مفسر نیست، و معنا به عنوان واقعیتی بیرون از ذهن مفسر وجود ندارد بلکه مفسر خود در به وجود آمدن معنا سهیم است و معنا دستاورد تلاش مفسر در برابر متن است. از دیدگاه او فهم حاصل آمیختگی موقعیت هرمنوتیک مفسر با موقعیت معنایی متن است.

این نظریه چالش بسیار مهمی در برابر هواداران قصدی بودن معنا بوجود آورد و کشمکش‌های فراوانی را به همراه داشته و بخشی از مباحث هرمنوتیک معاصر را به خود اختصاص داده است.

از نتایج اولیه این تفسیر خاص از فهم متن، نسبی بودن معنای متن است که در پی خود کمبود اعتبار سنجی تفسیرهای مختلف را به همراه دارد. از طرف دیگر این نظریه نمی‌تواند توجیه مناسبی از برخورد عقلایی با متن برای دستیابی به مقصود مؤلف را به عنوان یک عملکرد طبیعی ارائه دهد.

بحث امکان فهم در علم اصول فقه نیز جایگاه مهمی دارد. این دانش از ابتدای پیدایش، به دنبال قواعد عمومی استنباط احکام شرعی از متن قرآن کریم و روایات اهل بیت: بوده است. با توجه به این که منبع احکام اسلامی در بیشتر موارد متن بوده، قواعد فهم متن در

علم اصول از اهمیت بسزایی برخوردار است. در علم اصول مؤلف در پی بیان محور فهم متن است یعنی نیت مؤلف، محور معنای متن را تشکیل می‌دهد، چراکه انسان مؤمن از آن رو در پی متن دینی می‌رود که می‌تواند سلوک فردی و اجتماعی خود را طبق نظر پروردگار و حجت‌های الهی قرار دهد، ازین رو کشف نیت خداوند در متن قرآنی و نیت معصومان در متون روایی مهم‌ترین دغدغه انسان مؤمن است.

هدف پژوهش حاضر این است که با توجه به برخی از پرسش‌های متداول در حوزه هرمنوتیک فهم متن، به بازخوانی نظریات اصولی شهید صدر پرداخته و طرح وی را در باب موانع فهم متن را مورد بررسی قرار دهد.

آشنایان با دانش اصول تصدیق می‌کنند که اصولیان، ظهور متن را بر حجیت عقلایی مبتنی کرده و ظهوری را معتبر می‌دانند که عقلا آن را معتبر بدانند. بنابراین اگر جایی عقلا، ظهوری را معتبر ندانند نمی‌تواند به عنوان حجت در دانش اصول مطرح شود. البته باید این نکته را یادآور شد که حجیت عقلایی باید پیوست مقدمه دیگری شود تا حجت شرعی را رقم بزند. آن پیوست امضای شارع نسبت به همین روش عقلایی در مفاهمه است.

اخباری‌ها موضوع عدم امکان فهم متن دینی را به شکل خاص پی می‌گرفتند زیرا معتقد بودند که اساساً امکان فهم متن قرآن کریم وجود ندارد و برای یافتن احکام الهی باید سراغ احادیث رفت. این رویکرد با محدث استرآبادی (۱۰۳۳ق) در کتاب «الفوائد المدنیة» آغاز شد و به دست محدث بزرگ شیخ حر عاملی به اوج خود رسید و فضای دانش اصول را تا بیش از دو قرن تحت تاثیر خود قرار داد.

پایه دلیل آوردن اخباری‌ها در جلوگیری از دستاویزی به ظواهر قرآن به عنوان مهم‌ترین اختلاف نظری میان اصولیان و اخباری‌ها، روایات گوناگونی بود که به دست عالمان این مکتب فکری جمع آوری می‌شد. محقق کرکی با آوردن نوزده روایت که از نگاه او بر عدم امکان فهم متن قرآن کریم دلالت داشت حرکت استرآبادی را تندتر کرد و پس از او محدث

شهیر «شیخ حر عاملی» با بیان هشتاد و دو حدیث در «وسائل الشیعه» بحث را از نگاه خود یکسره نمود. وی در کتاب «الفوائد الطوسیه» به روشنی می‌گوید که بیش از صد و بیست روایت در این زمینه، جمع آوری کرده است (عاملی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹).

تلاش علمی اخباری‌ها برای بیرون آوردن ظهورات متن قرآن کریم با واکنش سخت علمای اصولی روبرو شد و مباحث مهمی پیرامون حجیت ظهورات قرآنی در کتب علم اصول که دستاورد درس خارج عالمان این دانش بود، وارد شد.

در واقع تلاش هر دو گروه برای اثبات یا رد نظریه عدم امکان فهم مهم‌ترین متن دینی - یعنی قرآن بر استدلال‌های روایی مستند بود و بیش از آن که بحث گونه عقلایی داشته باشد رنگ مباحث نقلی و فقهی داشت.

۱. جهل به معنای واژگان

هر چند هدف مفسر کشف نیت مؤلف در پس به کارگیری الفاظ است اما با توجه به اصاله الظهور این نکته روشن می‌شود که ارتباط تنگاتنگی میان به دست آوردن نیت مؤلف و روشن نمودن معنای سمانتیکال وجود دارد. به عبارت دیگر، بدنه اصلی معنای متن را دلالت‌های لفظی تأمین می‌کنند و از این رو مهم‌ترین ابزار مؤلف در ارائه معنا، الفاظ بوده و یکی از عوامل دست نیافتن به معنای متن، نداشتن معنای لفظ است.

جهل به معنای لفظ، به دو دسته جهل اجمالی و جهل تفصیلی تقسیم می‌شود. مقصود از جهل تفصیلی ناآگاهی کامل نسبت به معنای یک لفظ است. اما در جهل اجمالی، در قبال لفظ معانی گوناگونی به ذهن تبادر می‌کند اما اینکه کدام معنای حقیقی این لفظ است برای مخاطب روشن نیست.

جهل تفصیلی و مراجعه به لغت‌نامه

اولین راه برای دستیابی به معنای سمانتیکال، مراجعه به کتاب‌های لغت است تا کلماتی که معنای موضوع له آن، پوشیده است را از میان آن بیابیم. اما آیا مراجعه به کتاب لغت به شکلی

است که بتوان بعد از مراجعه، معنای موضوع له را به دست آورده باشیم؟ این بحث در علم اصول با عنوان حجیت قول لغوی بررسی می‌شود.

ناگفته پیداست که اعتبارسنجی نظریات صاحبان معجم لغت جایی است که اطلاعات و داده‌های آن‌ها علم‌آور و یا اطمینان بخش نباشد اما اگر رهاورد بررسی کار لغوی یک واژه شناس، اطمینان بخش بود حجیت و اعتبار آن محل درگیری نیست.

استدلال موافقان حجیت قول لغوی، مبتنی بر اصل عقلایی رجوع در هر رشته به کارشناسان و خبرگان آن رشته است بنابراین در واژه شناسی نیز، لغت‌نامه نویسان، کارشناس و کارآموزان، این زمینه هستند. از این رو با نگرش عقلایی، مراجعه به نظرات آن‌ها در زمینه واژگانی اطمینان بخش است (المجاهد، ۱۲۹۶، ص ۶۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۱۴۲؛ حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹۶؛ نجفی، ۱۴۱۳، ص ۵۱۳).

اگر چه شیخ انصاری اعتبار سخن واژه شناسان را به مشهور اصولی‌ها وابسته کرده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۷۳)، اما بسیاری از صاحب نظران علم اصول معاصر، نظرات واژه شناسان را در شناخت موضوع له الفاظ معتبر نمی‌دانند. البته استدلال موافقان مبنی بر عقلایی بودن مراجعه به کارشناس در هر رشته و اعتبار نظرات کارشناسانه‌ی او، مورد پذیرش مخالفان است، اما آنچه آن‌ها را به معتبر نبودن نظرات واژه شناسان متمایل کرده، شیوه‌ی کاری است که همواره در کتاب‌های معجم پی گرفته می‌شود.

از دیدگاه اصولیان، واژه شناسان در پی پیدا کردن معنای وضعی کلمات نبوده‌اند بلکه تلاش آن‌ها بیشتر بیان موارد به کارگیری آن واژگان بود. از آن جایی که به کارگیری واژگان شامل حقیقت و مجاز است یعنی به کارگیری مجازی نیز در شمار کاربردهای یک لفظ قرار می‌گیرد کتاب‌های لغت نمی‌تواند کمکی به فهم معنای موضوع له کند (کاظمی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۰؛ واعظ، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۲؛ سبحانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵۰). به عبارت دیگر از کتاب‌های لغت نمی‌توان به

معنای سمانتیکال پی برد این اندیشه تا بدان جا است که برخی از اصولیان مانند محقق خراسانی معتقد است نظر لغت‌نامه‌نویسان اطمینان بخش نیست بلکه در اصل آن‌ها در زمینه فهم سمانتیک کارشناس نیستند.

«لا یکاد يحصل من قول اللغوی وثوق بالأوضاع بل لا یکون اللغوی من أهل خبرة ذلک بل إنما هو من أهل خبرة موارد الاستعمال بداهة أن همه ضبط موارد لا تعیین أن آیا منها كان اللفظ فيه حقيقة أو مجازا» (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۷).

بررسی نظر شهید صدر

شهید صدر معتقد است که اگرچه کتاب‌های لغت به کاربرد کلمات پرداخته و همواره معنای موضوع‌له را مشخص نکرده‌اند اما بررسی موارد کاربرد برای دریافت معنای متن سودمند است. برای مثال وقتی یک واژه‌شناس برای یک کلمه سه کاربرد بیان می‌کند با توجه به موضوع متن می‌توان دریافت که مثلاً معنای اول و دوم مقصود نیست بنابراین باید معنای سوم را به عنوان مقصود متن از آن واژه پذیرفت؛ و نیز اگر برای یک واژه یک معنا بیشتر نگفته باشد به‌خودی خود تلاش لغت‌شناس ثمربخش است. بنابراین نمی‌توان گفت نشان دادن موارد به‌کارگیری برای فهم مفید نیست.

شهید صدر این ادعا که کارواژه‌شناسان تنها مبتنی بر شنیده‌هاست را نمی‌پذیرد. اگر چه سرمایه اصلی واژه‌شناسان وابسته بر شنیدن کلمات به‌کارگرفته از سوی گویندگان یک زبان است اما تدوین کتاب لغت نیازمند کار نظری و علمی است تا از مجموعه کاربری واژگان، معنا را بیرون آورده و حدود آن را معین سازند.

شهید صدر در راستای نقد این ادعا، به تحلیل علت مراجعه عقلا به نظر کارشناسان می‌پردازد. عقلا خبر افراد موثق را در اخبار حسی می‌پذیرند. این پذیرش، مبتنی بر این است که نخست احتمال دروغ‌گویی بر حسب گمان وجود ندارد زیرا شخص مورد اعتماد

است. دوم اینکه احتمال خطا و اشتباه را نیز با اصل عدم خطا در حسیات رد می‌کنند، زیرا در بیشتر امور حسی خطا و اشتباه رخ نداده و احتمال خطا در آن مورد توجه نیست. اما در مورد امور حدسی و تخصصی باید گفت: اصل عدم خطا در امور تخصصی، عقلایی نیست. این اصل تنها بر امور حسی جاری است زیرا احتمال خطا در آن بسیار ناچیز و غیرقابل اعتنا است، درحالی‌که در امور تخصصی و پیچیده اینگونه نیست.

بنابراین خبر فرد مطمئن از حدس خود تنها از این رو که در خبر دادن از حالت خود دروغ نگفته یا خطا نکرده معتبر است اما اینکه خود حدس او با واقعیت یکسان باشد، قابل اثبات نیست. به عبارت دیگر در امور حدسی یکسان نبودن، تنها در کذب نیست بلکه ممکن است خطایی در سنجش صورت گرفته باشد؛ اصل عدم خطا نیز در این جایگاه کارساز نیست زیرا این اصل عقلایی تنها در امور حسی جاری است.

اما برخی از امور حدسی استثناست و مانند خبر حسی مورد پذیرش عقلا قرار گرفته و آن را حجت می‌دانند. نکته این اعتباربخشی عقلایی، بسته بودن در علم در این موارد است. در این موارد، یافتن نظر درست و حدس یکسان با واقع، بایسته کار و تلاش علمی و گذاردن وقت و زحمت است و در اصل هر شخصی خود نمی‌تواند در همه رشته‌ها کارشناس شود. بدین روی در امور زندگی عمومی مسئله تقسیم وظایف جدی گرفته شده و هر گروهی به کاری مشغول می‌شوند. در نتیجه دیگران در امور خود به کارشناسان آن رشته مراجعه می‌کنند، زیرا پرداختن یک نفر به همه نیازها امر شدنی نیست. بنابراین مبنای اعتبار عقلایی پذیرفتن نظر کارشناس و بسته بودن علم آموزی در آن زمینه هاست. اما در امور جزئی که مثلاً آیا فلانی در اتاق است؟ یا فلان ماشین را خریده یا خیر؟ به حدس افراد دیگر اعتماد نمی‌کنند بلکه به دنبال خبر حسی می‌روند (حائری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۱).

از این روست که قاعده اصلی، اعتبار خبر مبتنی بر حس است اما در امور کلی که یافتن نظر درست، بایسته صرف وقت و تلاش علمی است اخبار متخصص-که مبتنی بر حس

نیست- را نیز معتبر می‌داند. با توجه به این نکته، حتی اگر نظر یک واژه‌شناس مبتنی بر حس نیز باشد مشمول حجیت عقلایی قاعده اصلی است و اگر مبتنی بر حس باشد مشمول قاعده فرعی می‌گردد (همان).

بنابر آنچه گذشت، شهید صدر تلاش واژه‌شناسان را در کار فهم متن مؤثر می‌داند و اعتبار عقلایی آن را تایید می‌کند.

۲. خوانش گزینشی و توجه نکردن به قرائن

متن ابزار ارتباطی میان مؤلف و مفسر است و مؤلف با این ابزار، پیام خود را منتقل می‌کند. مناسبت متن این است که پیام‌ها تدریجی و در یک خط افقی به مفسر القا شود و این گونه نیست که پیام آنی و دفعی خود را در اختیار مخاطب قرار دهد. به عبارت دیگر اگر چه معنا و نیت مؤلف در ذهن او یک جا فراهم است اما برای انتقال آن باید از تمام ظرفیت‌های ابزار انتقال معنا استفاده کند و در یک تدریج متنی، پیام خود را ابراز کند. این ویژگی بدین معناست که مفسر نیز باید تمام متن با همه انواع دلالت‌هایی که در آن آشکار می‌شود را در نظر بگیرد و از هیچ قرینه‌ای که مؤلف از آن برای ارتباط بهره برده چشم‌پوشی نکند.

به تعبیر اصولیان، ظهوری از متن حجت است که مربوط به تمام کلام باشد و ظهورات جزئی نمی‌تواند کاشف نیت مؤلف باشد (حکیم، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۷۳). محقق نائینی در این زمینه به این نکته توجه می‌دهد که چه بسا معنای تمام متن متفاوت از معنای یک جمله باشد. بنابراین ظهور نهایی متن، با کلیت آن ارزیابی می‌شود نه هر بخشی جدا از هم. این ارتباط‌گیری به اندازه‌ای تأثیرگذار است که اگر معنای جمله‌ای روشن باشد اما با در نظر گرفتن قرینه‌ای معنا مجمل می‌شود، نمی‌توان آن متن را به عنوان یابنده نیت مؤلف در نظر گرفت چرا که متن با تمام قرائن آن یک کل را تشکیل می‌دهد که مجمل شده است.

«قد عرفت أن العبرة فی الظهور هو ظهور الجملة التركيبية، و لا عبرة بظهور المفردات، إذ الكاشف عن المراد هو جملة الكلام بما له من النسب و بما له من الملحقات و القرائن

المحتفة بالكلام، فلو فرض أن ظهور الجملة كان على خلاف ما يقتضيه وضع المفردات، كان اللازم هو الأخذ بظهور الجملة، بل لا يجوز الأخذ بما يقتضيه وضع المفردات إذا احتف بالكلام ما يوجب إجمال الجملة و عدم ظهورها في المراد.» (کاظمی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۶) اصولیان در زمینه قرائنی که معنای متن را تشکیل می‌دهند تقسیماتی انجام داده‌اند که مهم‌ترین آنان تقسیم قرائن به متصل و منفصل است.

این تقسیم به گونه‌ای در ارتباط قرائن با متن صورت گرفته است. اگر قرینه‌ها متصل به متن بوده به شیوه‌ای که هنگام تولد متن حاضر باشند، قرائن متصل هستند و اگر جدای از متن متولد شده باشد قرینه منفصل خواهد بود. در اصل قرائن نیت جدی مؤلف را مشخص می‌کنند و در صورت نبود آن دستیابی به مراد مؤلف میسر نمی‌شود.

اصولی‌ها در بحث عام و خاص، خواننده را مکلف می‌کنند که تمام قرائن متصل و منفصل متن را دریابد و مورد توجه قرار دهد و پیش از آن بدنبال حکم عام نرود، زیرا ممکن است حکم عام با یک قرینه متصل یا منفصل تخصیص خورده باشد. ناگفته پیداست این سفارش تنها یک الزام اخلاقی در خواندن متن نیست بلکه، وقتی متن می‌تواند کاشف نیت مؤلف باشد که با تمام قرائن متصل و منفصل آن دیده شود. بنابراین بدون جست‌وجو از قرائن، ظهور متن حجیت عقلایی ندارد.

میان قرائن وابسته به متن، قرینه‌های مربوط به ارتکازات عرفی و عقلایی و آنچه مربوط به فضای عمومی تولد متن است از حساسیت بیشتری برخوردار است زیرا بیشتر این قرائن آن قدر لطیف و فراگیر هستند که به صورت واژه در متن حکایت نمی‌شود و حتی یک راوی قابل اعتماد که از گفتن هیچ قرینه‌ی لفظی و غیر لفظی فروگذار نمی‌کند از بیان ارتکازات عرفی و عقلایی روایت بر نمی‌آید. زیرا این ارتکازات به اندازه‌ای نا محسوس است که راوی به آن توجه تفصیلی ندارد، اگرچه همه‌ی آن‌ها در ذهنش موجود باشد. به بیان دیگر این ارتکازات به اندازه‌ای مأنوس ذهن است که راوی تصور نمی‌کند که ممکن است گیرنده متن

از آن‌ها بی‌خبر باشد. اما قرائن دیگر را اگر راوی دقیق و مورد اعتماد نگوید، خود شهادتی است مبنی بر اینکه قرینه‌ای ویژه که معنا را تحت تاثیر قرار دهد، وجود نداشته است. از این رو نمی‌توان وجود احتمال قرینه‌ای ارتكازی که برخاسته از شیوه‌ی زیستن و محیط متن است، غافل شد؛ عقلاً نسبت به این احتمال بی‌اعتنا نیستند (هاشمی، ۱۴۳۱، ج ۷، ص ۳۲).

۲-۱. رابطه‌ی ظهور با قرائن متصل و منفصل

همانطور که گفته شد محور انتقال معنا بر پایه ظهور معنای متن است. قرائن متصل و منفصل در پیدایش ظهور نقش مستقیم دارند. بدین سبب بحثی میان اصولیان درگرفته تا نقش قرائن را در شکل‌گیری ظهور بررسی کنند. پیش از ورود به بحث لازم است دوباره لایه‌های سه‌گانه دلالت از دیدگاه دانش اصول را برشمرده تا جایگاه قرائن نسبت به هر کدام از این مرتبت‌های معنایی روشن شود.

آنچه تمام اصولیان را همسو کرده است شیوه ارتباط قرینه‌ی متصل با ظهور متن است. قرینه متصل معنای ظهور تصویری کلمات که برخاسته از وضع است را تغییر نمی‌دهد بلکه ظهور تصدیقی کلام را مورد تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین ظهور تصدیقی کلام مطابق با دلالت قرائن متصله شکل می‌گیرد.

اما نسبت به قرائن منفصل از متن، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. محقق نائینی معتقد است همانطور که قرینه متصل سبب از بین رفتن ظهور می‌شود همان‌گونه نیز قرینه منفصله باعث از بین رفتن دلالت تصدیقی می‌شود (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۱). بنابر دیدگاه وی ظهور تصدیقی دوم بر نبود وجود قرینه منفصل استوار است.

مظفر مبتنی بر این نظریه است که می‌گوید: ظهور برخاسته از بی‌خبری نسبت به قرینه منفصله ظهوری ابتدایی است که با دریافت قرینه منفصل، این ظهور از بین می‌رود و ظهوری نو شکل می‌گیرد (مظفر، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵ و ۴۹۳).

شهید صدر با این دیدگاه موافق نیست. وی معتقد است که قرینه‌ی منفصل، ظهور تصدیقی-که دلالت بر نیت اصلی مؤلف می‌کند- را بر هم نمی‌زند بلکه حجیت آن را می‌ستاند. از نگاه شهید صدر منشأ ظهور تصدیقی دوم، موقعیت مؤلف است که نشان می‌دهد وی، ظهور تصدیقی نخست را به طور جد خواسته است؛ این اراده جدی وابسته به همین الفاظی است که در یک امتداد مشخص ابراز شد و طبق موقعیت مؤلف آنچه را که بیان کرده، دارای پشتوانه‌ی اراده جدی است. قرینه منفصل از این امتداد، در واقع رد این موقعیت است بدین روی اعتماد بر قرینه منفصل خلاف اصل عقلایی است و همین دلیل درستی است که قرینه منفصل موضوع حجیت عقلایی را تغییر نمی‌دهد بلکه اصل حجیت ظهور تصدیقی را دچار خدشه می‌کند.

۲-۲. اصل عدم قرینه

یافتن مراد مؤلف بدون در نظر گرفتن تمام قرائن پذیرفتنی نیست. بنابراین در صورتی که بدانیم مؤلف از قرائن متنی یا فرامتنی در کار انتقال معنا استفاده کرده است نمی‌توان به ظهور متن برای کشف نیت مؤلف بسنده کرد، زیرا ظهوری نزد عقلا حجیت دارد که کاشف از نیت مؤلف باشد.

اما با شک در وجود قرینه، آیا می‌توان به ظهور متن برای رسیدن به نیت مؤلف تمسک جست؟ نظریه‌ی مشهور در علم اصول تمسک به اصل عدم قرینه متصل است. مقصود از اصل عدم قرینه، بنای عقلا نسبت به احتمالاتی است که مانع یافتن متن است.

محقق نائینی نسبت به قرینه منفصل، معتقد است که تا احتمال قرینه منفصل از بین نرود، نمی‌توان به ظهور تصدیقی متن تمسک جست. زیرا همانطور که گفته شد از دیدگاه وی ظهور تصدیقی دوم وابسته به عدم وجود قرینه‌ی منفصل است و در صورت احتمال قرینه منفصل، ابتدا باید قرینه را نادیده انگاشت تا فرصت تمسک به ظهور فراهم آید.

محقق خوئی در این زمینه با استاد خود موافق نیست. براساس نظریه وی، تمسک به ظهور تصدیقی متن بدون نیازمندی به اصل عدم قرینه‌ی منفصل درست است. از دیدگاه وی عقلا در رویارویی با متن، ظهور تصدیقی دوم را برای کشف مراد مؤلف کافی می‌دانند و نیازمند اجرای اصل عدم قرینه منفصل نیستند. استدلال محقق خوئی مبتنی بر این آگاهی است که قرینه منفصل تنها مانع از تمسک به ظهور است، نه این که اصل ظهور را دچار خدشه کند. از این رو با توجه به عدم علم به وجود قرینه منفصل، مانعی برای حجیت ظهور تصدیقی دوم وجود ندارد.

«وجود القرینة المنفصلة و إن كان محتملاً، إلّا أنه لا يمنع عن انعقاد الظهور، و إنّما يمنع عن حجّية الظهور علی فرض الوصول، و مع عدم الوصول كما هو المفروض قد ثبت البناء من العقلاء علی الأخذ بالظاهر، فلا حاجة إلى التمسك بأصالة عدم القرینة» (واعظ، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۲).

۲-۲-۱. نظر شهید صدر

شهید صدر اجرای اصل عدم قرینه متصل را برای دستیابی ظهور تصدیقی لازم می‌شمارد زیرا با وجود احتمال قرینه متصل در اصل ظهور تصدیقی شکل نمی‌گیرد بنابراین نیازمند این اصل عقلایی هستیم. اما آیا این اصل عقلایی در همه موارد شک در وجود قرینه جاری می‌شود؟ وی معتقد است اگر احتمال وجود قرینه ای که به آن دست نیافته‌ایم دستاورد ناآگاهی مؤلف و یا مخاطب باشد، با توجه به این که ناآگاهی در این امور طبیعی و رایج نیست این احتمال مورد توجه عقلا قرار نمی‌گیرد؛ اما اگر دست نیافتن به قرینه متصل از سوی دیگر باشد نمی‌توان به اصل عدم قرینه تمسک کرد. اینکه شهید صدر در فرض دوم اصل عدم قرینه را جاری نمی‌داند به این دلیل است که وی روح اصل عدم قرینه را نبود ناآگاهی در امور حسی می‌داند. بنابراین اگر جایی احتمال وجود قرینه به خاطر ناآگاهی از امور حسی نباشد اصل عدم قرینه اجرا نمی‌شود. برای مثال اگر نامه‌ای به دستمان برسد که نیمی از آن

از بین رفته باشد و احتمال وجود قرائنی در آن قسمت که موجب تغییر معنای متن شود را نمی‌توان با اصلی نادیده گرفت بلکه در این موارد عقلا متن را کاشف از مراد مؤلف نمی‌دانند (هاشمی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۲۶۹).

شهید صدر تأکید می‌کند قرائنی که مانند ارتکازات عرفی و عقلایی فراگیر و نا محسوس باشد از جمله قرائنی است که نمی‌توان با اصل آن‌ها را منتفی دانست بلکه احتمال وجود چنین ارتکازاتی که ممکن است خلاف معنای مقصود را نتیجه بدهد سبب اجمال متن و بیرون شدن متن از دایره کاشفیت است.

دیدگاه شهید صدر در زمینه قرائن منفصل وی در این جهت با محقق خوئی همراه است. استدلال وی بر لزوم تمسک به ظهور تصدیقی متن و نیازمند نبودن به اصل عدم قرینه منفصل مبتنی بر رابطه قرینه منفصل با ظهور تصدیقی است. همانطور که پیش از این اشاره شد از نقطه نظر او قرینه منفصل، ظهور تصدیقی را تغییر نمی‌دهد و از این رو با قرینه متصل متفاوت است و تنها حجیت ظهور تصدیقی را از بین می‌برد. در نتیجه در صورت نبود علم به قرینه منفصل به طور مستقیم به ظهور تصدیقی متن مراجعه می‌شود. به بیان دیگر خود ظهور تصدیقی متن احتمال قرینه را نفی می‌کند و نیازمند جریان اصل نیست زیرا اصول عقلایی رویارویی با متن، اموری عبادتی نیست بلکه حجیت عقلایی اصول مبتنی بر قوت کاشفیت نوعی این اصول است. عقلا، احتمال اینکه مؤلف معنایی خلاف ظاهر متن را اراده کرده باشد و هیچ قرینه متصلی در این باره در اختیار مخاطب قرار نداده و تنها بر قرینه منفصل اعتماد کرده باشد را احتمالی دور از واقعیت می‌دانند. از این رو هنگامی که متن دارای ظهور تصدیقی است در واقع نفی‌کننده اعتماد بر قرینه منفصل است و دیگر نیازمند اجرای اصل عدم قرینه منفصل در این سطح نیست (همان، ص ۲۷).

شهید صدر تأکید می‌کند که در رویارویی با متن هم نیازمند به اصل عدم قرینه هستیم و هم نیازمند به اصالة الظهور. اصل عدم قرینه برای نفی قرینه‌ی متصل جاری است زیرا با

احتمال وجود قرینه‌ای که معنای متن را تغییر می‌دهد ظهوری باقی نمی‌ماند تا مورد تمسک قرار گیرد. پس از نفی قرینه‌ی متصل نیازمند اصاله‌الظهور هستیم زیرا حتی در صورت قطع به عدم قرینه باز این احتمال وجود دارد که مؤلف مقصود خود را در قالب واژگان نریخته بلکه در مقام پنهان سازی نیت خویش است. این احتمال را باید با اصاله‌الظهور نفی کرد (عبدالساتر، ۱۴۲۳، ج ۹، ص ۳۲۴).

۲-۳. وجود قرینه و قرینیت موجود

در کنار بحث قرینه‌های متصل و منفصل، بحث قرینیت برخی از واژه‌ها نیز اهمیت ویژه‌ای در فهم متن دارند. گاهی واژه‌ای قرینه می‌شود تا معنای متن طوری دیگر فهمیده شود اما گاهی نمی‌دانیم که این واژه‌ی خاص باعث تغییر ظهور تصویری متن می‌شود یا خیر؟ نظریه مشهور میان دانشوران علم اصول، تفصیل میان قرینه متصل و منفصل است. اگر آنچه شایستگی قرینه شدن و تغییر معنا را دارد متصل به متن باشد متن مجمل می‌شود اما اگر آنچه شایستگی قرینه شدن را دارد منفصل از متن باشد، آسیبی به ظهور متن نمی‌زند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۸۶؛ واعظ، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۴۹؛ خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۱؛ حکیم، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۰؛ منتظری، ۱۴۱۵، ص ۴۷۵؛ سیادتی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۸۷). در واقع رویارویی عقلا میان احتمال وجود قرینه و قرینه بودن موجود متفاوت است. احتمال وجود قرینه وقتی برخاسته از ناآگاهی مؤلف باشد قابل اعتنا نیست، زیرا همانطور که گفته شد بیان نکردن قرینه طبق مقصود، برخلاف طبیعت رفتار عقلانی در مقام گفتگو است اما متن نسبت به آنچه شایستگی قرینه بودن را دارد ظهور خود را از دست می‌دهد چرا که ممکن است مؤلف مقصود خود را متکی به آن بیان کرده باشد و از این رو که قرینه بودن و نبودن آن برای مخاطب روشن نیست متن مجمل می‌شود.

شهید صدر سخنی نو در این زمینه دارد. وی میان قرینه متصل و منفصل قائل به تفصیل نیست. وی معتقد است در صورت شک در چیزی که می‌تواند به مانند قرینه منفصل باشد اما

در قرینه بودن آن شک داریم نمی‌توان از ظهور تصدیقی متن برای رسیدن به مراد مؤلف بهره برد. اساس این اختلاف نظر مبتنی بر دوگانگی دیدگاه در مورد شیوه ارزیابی ظهور به عنوان موضوع حجیت عقلایی است.

بی شک «ظهور» از آن سو به عنوان حجت و مستند تفاهم عقلایی مورد پذیرش عقلاست که ظرفیت کشف از نیت مؤلف را دارد. این کاشفیت در یک درجه ثابت و یکسان قرار ندارد بلکه می‌تواند به اندازه‌ای نیرومند شود که به درجه نص برسد و نیز ممکن است چنان کاهش یابد که متن دچار اجمال شود. اما ارزیابی درجه کاشفیت متن چگونه باید محاسبه شود؟ آیا از دیدگاه عقلا، کاشفیت متن به عنوان یک مؤلفه‌ی جداگانه ارزیابی می‌شود؟ و یا کاشفیت نوعی متن را در یک نظام یک پارچه با همه مؤلفه‌های دیگر که می‌توانند مراد مؤلف را نشان دهند نگریده می‌شود؟ نکته مورد توجه شهید صدر ارزیابی درجه کاشفیت یک متن است در تمام آن چیزی که مراد مؤلف را می‌رساند. بنابراین، اگر آنچه شایستگی نگاه‌داشت را دارد به شکل منفصل از کلام نیز باشد می‌تواند درجه کاشفیت متن را کاهش دهد تا جایی که عقلا آن را برای تفاهم عقلایی کافی ندانند (حائری، ۱۴۰۸، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۳. تعارضات متن

یکی از مهمترین اسبابی که سبب می‌شود متن نتواند به عنوان عامل انتقال پیام، مراد مؤلف را نشان دهد تعارضات درون متنی است که ارائه نیت مؤلف را دشوار می‌سازد. تعارض میان دو مدلول اگر قابل برگرفتن نباشد هیچ کدام را نمی‌توان به عنوان کاشف مراد جدی مؤلف به شمار آورد.

تعارض میان دو متن می‌تواند ذاتی نباشد بلکه برخاسته از آگاهی بیرون از محدوده‌ی متن باشد. به عبارت دیگر ممکن است مفسر با در نظر گرفتن دو متن، تعارضی میان آن دو نیابد اما با در نظر گرفتن قرینه‌ی دیگری که می‌یابد، آن دو متن هر دو نمی‌توانند کاشف مراد مؤلف باشند. برای مثال اگر مؤلفی اولین مسافرت خود را به شیراز، تابستان سال ۵۴ بیان

کند و در جای دیگر بگوید که در تابستان آن سال در اصل به سفر نرفته متن او دچار تعارض ذاتی است اما اگر در جای دیگر از خاطراتش اولین سفر شیراز خود را رمضان همان سال بیان کند اگر چه خبر نخست با این خبر تعارض ذاتی ندارد اما اگر شما بدانید که در اصل ماه رمضان آن سال در زمستان بوده، دست کم یکی از این دو متن کاشف از نیت مؤلف نخواهد بود؛ به این گونه از تعارض، تعارض عرضی می‌گویند (مظفر، ۱۳۸۲، ص ۵۴۶).

دانشوران علم اصول تاکید کرده‌اند که تنها میان دو «حجت» امکان تعارض وجود داشته و اگر یکی از متون حجیت نداشته باشد با متن دیگر که حجت است قابلیت تعارض ندارد. برای مثال اگر خود مؤلف، انتساب متنی را به خود تکذیب کرد، نمی‌توان آن را در سنجش، با متن مؤلف مورد ارزیابی قرار داد و در مواردی حکم به تعارض کرد.

جمع عرفی

اصطلاح جمع عرفی در مقابل «جمع تبرعی» است. در جمع عرفی، که شیخ انصاری آن را «جمع مقبول» می‌نامد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۸۰۴). مفسر می‌کوشد تا طبق معیارهای عقلایی فهم متن، مدلول‌هایی که در نگاه نخست ناسازگار به نظر می‌رسد را سازگار سازد. نکته مهمی که اصولیان بر آن تاکید دارند این است که در جمع عرفی، مفسر در پی کشف مراد مؤلف بوده و هدف او تنها بر طرف نمودن تعارض نیست. اگر مفسر تنها در پی بر طرف کردن تعارض بوده و از شیوه عرفی فهم دور شود در واقع به جمع تبرعی پرداخته است. جمع تبرعی به هر شیوه از تلاش برای رفع تعارض میان متون یک مؤلف گفته می‌شود که بر اساس قواعد عمومی عقلایی و عرفی نباشد (صنقور، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۰۷).

توجه به ارتباط داشتن اجزای درون متنی یک مؤلف و دقت به درجه ظهور هر کدام، مهم‌ترین اصل در جمع عرفی است.

۴. فاصله تاریخی

بحث تاریخی بودن متن به دو شکل در دانش اصول شیعه بازتاب دارد. نخست بحثی است که از قرن هشتم هجری به دست علامه حلی با عنوان اصل عدم نقل در دانش اصول متولد

شد و فاصله‌ی تاریخی مفسر با متن را از زاویه تغییر واژگانی بررسی می‌کرد. اصولی‌ها احتمال تغییر معنای لفظ را با اصل عدم نقل که به تفصیل درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت درمان می‌کردند و این فاصله را با جریان اصل عقلایی مزبور پر می‌کردند. بحثی دیگر که درون مایه‌ی قوی‌تری داشت با محقق قمی در کتاب ارزشمند قوانین شروع شد و فاصله‌ی تاریخی را به عنوان یک مانع برای فهم متن معرفی کرد. این بحث نیز اگر چه در اصول عنوانی به خود اختصاص داد اما همزبان چندانی پیدا نکرد و به طور معمول اصولیان با معیارهای اصول لفظی عقلایی به میدان آمده و مانع را برطرف کردند!

بنابراین بحث فاصله‌ی تاریخی میان مفسر و متن اگر چه به شکلی در علم اصول فقه شیعی مطرح بوده است اما هیچ‌گاه به یک چالش تبدیل نشد. در واقع تلاش دانش اصول بر بیان ساختارهای درون متنی و کشف روابط درونی آن متمرکز بوده و برخلاف آنکه نیت مؤلف به عنوان نهایت اساسی تفسیر متن مطرح است اما فاصله‌ی تاریخی متن مانع جدی به شمار نمی‌آید.

به نظر نگارنده، نبود توجه کافی به این مسئله و تبدیل نشدن آن به یک چالش فکری در دانش اصول در گرو نگاه فقهی به متون شرعی است که بازتاب آن در دانش اصول فقه به عنوان منطوق استنباط فقهی دیده می‌شود. مفسر متن دینی آنگاه که به دنبال هدف فقهی از کشف مراد شارع است به مقداری از ظهور متن نیازمند است که مناسبات حقوقی و ولایی میان بنده و شارع را سامان دهد. به عبارت دیگر مفسر متن دینی، هر چند به دنبال دستیابی به مراد شارع از متن دینی است اما دو گونه می‌تواند با متن دینی روبرو شود.

در شکل نخست رویارویی، نیت، تنها رسیدن به مقصود مؤلف است. مؤلف به هیچ‌گونه در جایگاه حجت آوردن و الزام نبوده و کلام او را به عنوان ابزاری برای رفع عذر یا الزام وی در محکمه نمی‌خواهیم بلکه هدف اساسی خود مقصود مؤلف است. برای مثال فرض کنید استاد فلسفه‌ای در زمینه وجود ربطی در حال ارائه نظریه‌ای است. در واقع مخاطبین با

این هدف کلام او را پی می‌گیرند تا بر آگاهی‌های خود بیافزایند این در حالی است که وکیل و قاضی در دادگاه با هدف دیگری به سخن متهم و مدعی گوش می‌دهند. آن‌ها نیز اگر چه به دنبال مقصود گوینده هستند اما دریافت سخن او بدین نیت است که بتوانند کلامش را به او استناد داده و نتایج حقوقی آن را ترتیب اثر دهند.

محقق نائینی تفاوت این دو نوع رویارویی در برابر متن را اینگونه بیان کرد:

«فرق بین ما إذا تعلق الغرض باستخراج واقع مراد المتكلم من ظاهر كلامه فهذا لا يكون إلّا بعد الوثوق بأنّ الظاهر هو المراد- و عليه بناء العقلاء- و بين ما إذا كان الغرض الإلزام و الالتزام بالظواهر في مقام الحجة و الاحتجاج، فأنه في مثل ذلك لا بد من الأخذ بظاهر الكلام و لو لم يحصل الوثوق بكونه هو المراد، إذ ليس للمولى مؤاخذه العبد على العمل بالظاهر عند عدم إرادته..» (کاظمی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۶).

بنابر آنچه در گفته آمد، به نظر این محقق بزرگ، هر کدام از این دو نوع رویارویی با متن، شیوه عقلایی توجه به ظهور متن را متفاوت می‌سازد.

آنچه علم اصول را در چالش تاریخی بودن متن نیانداخت و این دانش با سرعت از آن گذشت این بود که نگاهی که در دانش اصول فقه به متن وجود دارد در چارچوب روابط الزام و احتجاج است. در این مواجهه با متن، هدف اصلی، معذرت و منجزیت است. مقصود اصولیان از مُعذرت این است که اگر عبد در جایگاه پیروی فرمان مولی به کلام او تمسک کرد هر چند مقصود مولی را فراچنگ نیاورد در پیشگاه مولی معذور است. منجزیت نیز به این معناست که در صورت تطابق ظهور با مراد، تکلیف بر عهده عبد آمده و هیچ عذری در صورت نافرمانی پذیرفته نیست.

همانطور که اشاره شد بحث تاریخی بودن متن را در دو چارچوبی که اصولی‌ها به آن پرداختند بیان کرده و دیدگاه شهید صدر را در هر موضوع بررسی می‌کنیم.

۴-۱. از تغییر معنای واژگان تا تغییر ظهور متن

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که برای برآوردن نیاز انسان‌ها در زمینه انتقال معنا و ایجاد مفهوم دو سویه و ارتباط با دیگران سامان یافته است. زبان که مجموعه‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌هاست مانند هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر دستخوش تغییر است و این تغییرات می‌تواند فاصله‌ی تاریخی میان مفسر و مؤلف را طولانی‌تر کند.

مفسر در برخورد با متن‌هایی که مؤلف آن در بعد زمان دور دستی زندگی می‌کرده همیشه رویارویی با یک مانع زبانی است که از آن به نقل معنای الفاظ یاد می‌شود. مفسر احتمال می‌دهد که برخی واژه‌ها از معنای نخست خود نقل پیدا کرده باشد و مؤلف معنای نخستین را در نظر داشته و معنای به ذهن رسیده از این واژه غیر از معنای نخستین باشد. در صورتی که مفسر احتمال تغییر واژه‌ای را در متن بدهد معنای متن نمی‌تواند کاشف نیت مؤلف باشد. موارد خطای برخاسته از نشناختن تغییرات معنایی می‌تواند مفسر را در دام فهم نادرست از متن و خطای تفسیری بیاندازد که نمونه‌های واقعی بسیاری در این زمینه وجود دارد.

چرخش‌های زبانی به این دلیل است که انسان‌ها از زبان به عنوان ابزار ارتباط استفاده می‌کنند تا نیازهای خود را تامین کنند و هر چه این نیازها در طول زمان تغییر کرده و پیشرفت نموده تاثیر مستقیم خود را بر روی زبان نیز گذاشته است. زبان از عوامل مختلفی مانند جغرافیا، فرهنگ، سبک زندگی و گفتمان‌های رایج در جامعه تاثیر می‌پذیرد. این تاثیر پذیری گاهی خود را در تغییر معنای کلمه و شکل جدید نشان می‌دهد و گاهی برآوردن نیازهای جدید بایسته شکل جدید نیست بلکه با همان معنای ثابت به مقصود جدید اشاره می‌کنند و مراد خود را می‌رسانند.

اصولیان برای چیره شدن بر این احتمال تغییر به اصل عدم نقل یا اصل تشابه‌الزمان برای اثبات عدم تغییر موضوع له از واژگان استفاده می‌کردند، به همین جهت در دسته بندی اصول لفظی عقلایی، اصل عدم نقل را از اصول وضعیه می‌خواندند که در مقابل اصول

مرادیه مثل اصاله الحقیقه و اصل عدم تخصیص بود. بنابراین کاربرد آن برای یافتن معنای موضوع له لفظ بود اما برخی از اصولیان معاصر اصل عدم نقل را برای یافتن موضوع اصاله الظهور به کار گرفتند. در این تحلیل تنها یک واژه‌ی خاص شامل اصل نیست بلکه این ظهور الفاظ است که مشمول اصل می‌شود.

در این راستا شهید صدر می‌کوشد علاوه بر تاکید این گسترش، کاربرد تحلیل جدیدی را نیز از مراجعه عقلا به این اصل نشان دهد. از دیدگاه ایشان، اصل عدم نقل تنها ناظر به تغییر معنای مفردات است و برای نشان دادن بنای عقلا درباره ثبات نظام لغوی متن از تعبیر اصل ثبات زبان (اصاله ثبات اللغه) استفاده می‌کند تا تغییر معنای روندی کلام را نیز در بر بگیرد. بنابر این اصل، همان ظهوری که در عصر پیدایش متن وجود داشته کماکان باقی مانده و دچار تغییر نشده است و ظهوری که مفسر متن آن را درمی‌یابد همان ظهور نخستین است.

«و التعبير بأصالة عدم النقل فيه قصور لما بيناه من أن المتغير في اللغة ليس فقط خصوص الظواهر الأفرادية التي تنقل من معنى إلى معنى آخر، بل قد تتغير ظواهر الجمل التركيبية من باب تغير السياق لا من باب النقل المخصوص بباب الوضع و الظهورات التصورية. فقد يتغير الظهور التصديقي من دون تغيير في الوضع و الظهور التصوري، فالأولى التعبير (بأصالة عدم التغير في اللغة) و أصالة ثبات اللغة المناسب لنفي تطور المعنى الأفرادی و تطور المعنى التركيبي معاً لا التعبير بأصالة عدم النقل» (کاظمی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۹).

البته باید یادآور شد که اصل ثبات پایبند تغییرات معنایی است که برخاسته از تغییر وضعیت زبان باشد اما اگر احتمال تفاوت ظهور برخاسته از نبود قسمتی از متن باشد اصل ثبات جاری نیست.

شهید صدر به این نکته توجه می‌دهد که اصل ثبات وابسته بر یک تعبد نیست بلکه مانند همه اصول عقلایی فهم متن، مبتنی بر ویژگی کاشفیت است بنابراین اگر احتمال تغییر معنا

مبثنی بر احتمالی درست و قابل اعتنا بود این اصل جاری نمی‌شود. وی تاکید می‌کند که اگر احتمال دگرگونی معنای واژه‌ای به خاطر شرایط ویژه‌ای باشد که امکان تغییر در آن زمینه مهیاست تمسک به اصل ثبات کارساز نیست.

«بل لا یخلو التمسک بأصله عدم النقل من إشکال فی الموارد التي علم فیها بوجود ظروف معينة بالإمكان ان تكون سبباً فی تغییر مدلول الكلمة، و انما المتیقن منها عقلاً حالات الاحتمال الساذج للتغییر و النقل» (صدر، ج ۲، ۱۴۲۳، ص ۱۹۰)

این تلاش شهید صدر اگر چه دگرگونی در اصل عدم نقل به شمار می‌آید اما گام عملی برای برطرف کردن احتمالات نقل معنا نیست. در واقع از دیدگاه عملی، این اصل در روشن کردن فضای لغت و روش عملیاتی ابهام زدایی از معنای واژگان به کار نمی‌آید و تنها به اندازه یک تحلیل ذهنی مفید است.

گام دوم وی شرح چرایی اعتماد عقلاً به این اصل است. چرا اصل ثبات، یک اصل عقلایی است؟ و چگونه عقلاً این اصل را معتبر می‌دانند و به آن تکیه می‌کنند؟ وی معتقد است که تجربه شخصی هر فردی از عقلاً ارتکازی برای او فراهم آورده است که تغییر معنا در زبان را پدیده‌ای کمیاب و احتمالی غیرقابل اعتنا برمی‌شمرد.

این ارتکاز در اصل دستاورد یک برداشت نادرست و یک فراگیری نابه‌جایی است که هر فردی در برخورد کوتاه خود با زبان به دست می‌آورد. هر فرد عرفی در مدت عمر خود با تغییر زبان روبرو نمی‌شود و زبان را در یک ثبات نسبی می‌یابد. این ثبات نسبی در مدت تجربه زبانی یک شخص به نسبت عمر بسیار طولانی زبان قابل پذیرش نیست اما برای هر شخص این ارتکاز را به وجود می‌آورد که در اصل زبان امری ثابت و تغییرناپذیر است.

این تعمیم اگرچه یک فراگیری منطقی نیست بلکه بر اساس یک استقرای ناقص وابسته بر تجربه‌ی شخصی بنا شده اما این ارتکاز را برای عقلاً به وجود آورده است که در برخورد با متن به احتمال تغییر توجهی نکرده و معنای زبانی را امری ثابت بدانند. برای

مثال عقلا در رویارویی با متن وقف‌نامه‌ای که مربوط به زمان گذشته باشد به صرف احتمال تغییر معنا از تنفیذ وقف دست نمی‌کشند بلکه به این احتمال اهمیت نمی‌دهند (همان؛ حائری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۰).

شهید صدر در این تحلیل معتقد به ندرت تغییر در کل بازه زمانی نیست بلکه معتقد است این تغییر در مدتی طولانی‌تر از مدت عمر یک شخص شکل می‌گیرد بنابراین هر فردی در طول عمر خود با این پدیده برخورد جدی ندارد. این تحلیل در واقع تحلیل روان‌شناختی مراجعه عقلا به اصل عدم نقل است اما سوالی که به ذهن می‌آید این است که با توجه به آگاهی تاریخی که به نادرست بودن این فراگیری اشاره دارد آیا اصل عدم نقل کماکان می‌تواند به عنوان یک اصل عقلایی مطرح شود؟ یا ممکن است ارتکاز عقلایی کم‌کم تغییر یابد؟

۲-۴. اختصاص متن به مخاطبان خاص

اگر چه درگیری اصولی- اخباری بر سر حجیت ظهورات قرآن کریم به سود اصولیان تمام شد و پرچم اخباری‌ها پس از دو قرن چیرگی پایین کشیده شد و دوباره غلبه علمی اصولیان بر حوزه‌های علمی رایج گشت. اما از عمق مباحث اصولی، نظریه‌ای دیگر متولد شد که اگر چه باز فهم متن دینی را ممکن نمی‌دانست اما نخست دست‌نیافتن به مراد نویسندگان را به قرآن کریم منحصر نکرده و دوم برای پیشبرد نظریه خود از نقل استفاده نمود بلکه با استدلال عقلایی به میدان بحث آمد و تلاش کرد با همان روش بحث اصولی با نظریه‌ی رایج امکان فهم متن، به مبارزه برخیزد. این حرکت به دست میرزای قمی یکی از عالمان بزرگ علم اصول در کتاب «قوانین» کلید خورد، وی کوشید تا امکان فهم متن دینی برای مفسرانی که در زمان پیدایش متن حضور نداشتند و مخاطب متن نبودند، را مورد درگیری قرار دهد.

او معتقد بود اصول عقلایی که علم اصول آن‌ها را در پس‌زمینه متن به کار می‌گیرد تنها برای مخاطبان نخستین متن دینی دارای اعتبار عقلایی است و همانطور که تفاوت زبان باعث می‌شود که متنی برای مخاطب ناآشنای با آن زبان نامفهوم باشد تغییر زمان نیز موجب می‌شود مفسرینی که مخاطب نخست مؤلف نبودند نیز از فهم متن محروم باشند.

«المسلم منه هو حجیة متفاهم المشافهین و المخاطبین و من یخذو حذوهم، لأنّ مخاطبته کان معهم... وکما أنّ الفهم یختلف باختلاف اللسان، فکذلک یختلف باختلاف الزّمان، و إنّ توافق اللسان فحجیة متفاهم المتأخّرين عن زمن الخطاب و ظنونهم یحتاج الی دلیل آخر غیر ما دلّ علی حجیة متفاهم المخاطبین المشافهین» (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۲۳۹).

آنچه از متن قوانین برداشت می‌شود تکیه میرزای قمی بر فاصله زمانی است که میان مؤلف و مفسر وجود دارد و این فاصله زمانی را مغل به فهم درست از متن می‌داند. وی مخاطبین مستقیم و کسانی که در زمره ی آنها هستند را برای فهم کلام و استناد به ظهور جهت دستیابی به مراد مؤلف مصیب می‌داند اما کسانی که با یک فاصله زمانی متنی را می‌خوانند را به لحاظ عقلایی برای دستیابی به مراد مؤلف مجاز نمی‌شمرد. این بحث در واقع مقدمه اساسی برای نظریه ی دیگری بود که از آن به عنوان انسداد باب علم در دستیابی به احکام شرعی یاد می‌شود که اصولیین بعد از او به شکل مفصلی این بحث را پی گرفتند (منتظری، ۱۴۱۵، ص ۴۷۴).

تأکید بر مشکل فاصله زمانی از این جهت مورد اهمیت است که بحثی دیگر نیز در محافل اصولی مطرح می‌شد که آیا خطاب‌های شرعی که متضمن تکالیف هستند تنها مخصوص حاضرین در همان مجلس است یا شامل غائبین یا حتی کسانی که در آن زمان وجود نداشته و بعد ها متولد می‌شوند نیز می‌شود؟

محقق خراسانی این بحث را در سه بخش مطرح نمود:

۱- آیا عقلا امکان تعلق تکلیف به کسانی که هنوز متولد نشده اند وجود دارد؟

۲- اگر پاسخ نخست مثبت باشد آیا می‌توان آنها را مورد خطاب قرار داد یا عقلاً مخاطبه تنها با افراد موجود ممکن است؟

۳- به لحاظ لغوی، آیا الفاظ خطاب، تنها برای خطاب حقیقی وضع شده اند یا برای اعم از آن؟ (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۹).

روشن است که دو بحث نخست، عقلی است و بحث سوم معناشناسی است. این بحث اگر چه حجیت متن را نسبت کسانی که در فاصله زمانی قرار دارند مورد مناقشه قرار می‌دهد اما فهم متن را منحصر به آنها نمی‌کند بلکه تکالیفی که در آن متون قرار دارد را نسبت به غیر حاضرین مورد مناقشه قرار می‌دهد در صورتی که مناقشه ای که با میرزای قمی آغاز شد و با عکس العمل مخالفت آمیز دیگران مواجه شد بر عدم امکان فهم که ناشی از فاصله ی تاریخی است تاکید دارد.

شیخ انصاری اولین عالم اصولی بعد از محقق قمی بود که پاسخ این بحث را در باب حجیت ظواهر مطرح کرد. وی عنوان بحث را تفصیل میان افرادی که درک آنها مد نظر مؤلف است و افرادی که مؤلف در صدد تفهیم مراد خود به آنها نیست قرار داد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۰). این طرح بحث، مدخلی شد که دیگر دانشوران اصولی در همان چارچوب به ارائه دیدگاه خود بپردازند و در واقع از دریچه آن، کلام میرزا را تحلیل و نقد کنند.

۴-۲-۱. تقریری (بیانی) نواز مساله

شیخ انصاری ابتدا تقریری از کلام محقق قمی ارائه می‌دهد تا ادعای محقق قمی را مستدل کند و سپس در پی نقد آن برمی‌آید. جالب این است اصولیان بعدی استدلال شیخ را به عنوان یک دفاع از نظریه میرزای قمی مطرح کرده و مورد بررسی قرار دادند.

تقریر شیخ این است که اگر مؤلفی در پی انتقال مقصود خود به مخاطبانش باشد متن خود را چنان سامان می‌دهد که نیت خود را از میان متن برساند. اگر نیت مؤلف غیر از معنایی باشد که کلامش آن را افاده می‌کند لازم است که برای انتقال معنای مد نظر قرینه‌ای ابراز کند.

بنابراین ناهماهنگی در فهم معنای متن دلیل درستی ندارد مگر احتمال غفلت مؤلف از ایجاد قرینه‌ی لازم و یا غفلت مفسر از برخی از این قرائن. این احتمال خواه از سوی مؤلف و خواه از سوی مخاطب احتمال ضعیفی است که عقلا به آن توجه نمی‌کنند. به عبارت دیگر مخاطب به ظهور کلام اعتنا می‌کند و این احتمال که شاید مؤلف قصدی دیگر داشته اما از روی غفلت قرینه‌ی متناسب نیت خود را در متن قرار نداده را احتمالی غیرقابل اعتنا می‌شمرد. اما در صورتی که مفسر در زمره افراد مدنظر مؤلف نباشد متن نمی‌تواند کاشف مراد مؤلف باشد و به بیان دیگر ظهور متن برای او حجت نیست زیرا ممکن است مؤلف چیزی غیر از آنچه متن در آن ظهور دارد را قصد کرده باشد و برای انتقال آن، قرائن متناسبی آورده که مفسر از آن بی‌خبر مانده است. به دیگر سخن مؤلف حق دارد از تمام ظرفیت‌های ممکن برای انتقال مقصود خود استفاده کند که قرائن حالیه و شرایط زمان و مکان نیز از جمله آنهاست؛ یا مؤلف برای ارتباط با مخاطب به این قرائنی که در دسترس مخاطب خود بوده اعتماد کرده اما لازم نیست او این قرائن را در دسترس همه مفسران کلام خود قرار دهد. زیرا در اصل آن‌ها مدنظر مؤلف نبوده و در پی تفهیم نیت خود به آن‌ها نیست.

بنابراین وجود قرائنی که معنای متن را تغییر می‌دهند را نمی‌توان مستند به غفلت مؤلف قلمداد کرد تا بتوان آن را با اصل عقلایی «عدم غفلت» رفع نمود بلکه وجود قرائنی که از دسترس مفسران بعدی غائب باشد محتمل است و این ادعا که با جست‌وجوی تاریخی می‌توان به این قرائن دست یافت ادعایی گزاف است.

بنابراین ظواهر وقتی حجت هستند که احتمال خلاف ناشی از غفلت باشد تا این احتمال مرجوح را به بنای عقلا نفی کنیم اما اگر احتمال خلاف برخاسته از امور دیگری باشد دیگر این ظهور مورد استناد عقلا قرار نمی‌گیرد (همان، ج ۱، ص ۱۶۲؛ خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۴؛ بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۰).

۴-۲-۲. نظریه تحلیلی شهید صدر

شهید صدر را می‌توان از زمره‌ی کسانی دانست که با کلام محقق قمی همراهی کرده است اما دلیل آن را نه از جهت مقصود نبودن مفسران بعدی بلکه از جهت احتمال نبود قرائنی که در زمان تولد متن وجود داشته اما به خاطر فاصله زمانی از بین رفته است ارزیابی می‌کند. شهید صدر ابتدا به نقادی نظریه‌ی محقق نائینی می‌پردازد و سپس پاسخ تفصیلی خود را بیان می‌کند. او معتقد است با تمسک به اصالت ظهور دارای شرایطی است که باید با عناصر تحلیلی آن به شکل نظامندی هماهنگ باشد. از نگاه شهید صدر، اصالت الظهور مبتنی بر اصل عدم قرینه متصل است و اصالت عدم قرینه نیز یک امر تبعیدی محض نیست بلکه مبتنی بر کاشفیت نوعی آن است. به عبارت دیگر اصل عدم قرینه، یک اصل تبعیدی در مواجهه با متن نیست بلکه متکی به یک ارتکاز نوعی عقلاست که در واقع بازگشت آن به اصل عدم غفلت یا هر چه که خلاف جریان طبیعی است می‌باشد.

بنابراین شهید صدر با پاسخ محقق نائینی و شاگردش محقق خوبی از این رو موافق نیست که اصل عدم غفلت را اصلی جدا از اصل عدم قرینه یا اصاله الظهور قرار داد بلکه اصاله الظهور که مبتنی بر اصل عدم قرینه است در واقع مبتنی بر اصل عدم غفلت نیز می‌گردد.

راه حل صدر، تحلیل منشاء عدم امکان فهم متن است. وی معتقد است اگر ظاهر متنی خلاف مراد مؤلف باشد ممکن است یکی از پنج احتمال زیر پدید آمده باشد:

۱- ممکن است در اصل مؤلف قصد بیان مطلب خود را نداشته بلکه در پی مبهم قرار دادن کلامش باشد به همین جهت مطمئناً قرینه برای مقصود خود قرار نداده است. البته اگر افراد خاصی مد نظر مؤلف باشند در واقع نسبت به آن‌ها قرائنی جهت فهماندن مقصودش قرار می‌دهد اما نسبت به دیگران اینگونه نیست.

آیا عقلا این احتمال را جدی می‌گیرند؟ به نظر شهید صدر عقلا اصلی را معیار قرار می‌دهند که از آن به عنوان «اصل در مقام بیان بودن» تعبیر می‌شود. این اصل فهم ارتکازی

عقلاست که وقتی مؤلفی سکوت را می‌شکند و مطلبی را ابراز می‌کند در اصل می‌خواهد مفهومی را در ذهن مخاطب القاء کند و این حرکت از جانب عقلا به عنوان یک راهنما برای مخاطبان معنادار است.

۲- دومین احتمال این است که مؤلف برای معنایی که خلاف ظاهر کلامش است به قرائن منفصله تمسک کرده است. این احتمال را عقلا مقبول نمی‌دانند زیرا اعتماد بر قرینه منفصله بدون هیچ قرینه متصلی برای مخاطبان خاص غیر قابل پذیرش است علاوه بر اینکه به شکل کلی ظهور برآمده از متن هرگونه احتمال قرینه منفصله را منتفی می‌سازد.

۳- ممکن است برای معنای خلاف ظاهر قرینه متصله‌ای نهاده که مورد توجه مفسر قرار نگرفته است و برای رد این احتمال اصاله عدم غفلت را جاری می‌کند. درواقع این اصل برای مفسرانی است که تمام متن مؤلف را دیده باشند.

۴- چهارمین احتمال این است که مؤلف روشی خاص برای ابراز مقصود خود، انتخاب کرده که مفسر از آن بی‌خبر است. بنابراین نمی‌تواند به ظاهر کلامش استناد کند. وی برای نفی این احتمال نیز به ظهور حال مؤلف استناد می‌کند. ظهور موقعیت مؤلف به این معناست که وقتی مؤلفی به زبانی سخن می‌گوید در اصل به روش‌های معمول و رایج مقصودش را بیان می‌کند. این احتمال که مؤلف یک نظام زبانی متمایزی اختراع نموده و طبق آن نظام جدید متش را تنظیم کرده است خلاف روش معمول گفتگو نزد عرف عقلاست.

۵- احتمال پنجم برخاسته از برخی قرائن متصله است که از بین رفته و به ما نرسیده است. اگر این قرائن می‌بود ما مراد مؤلف را می‌یافتیم اما اکنون نمی‌توانیم به ظهور کلام مؤلف استناد کنیم. نبود این قرینه‌ها نه از جهت عدم توجه مفسر به تمام متن و نه از جهت نظام جدید زبانی است بلکه به خاطر از بین رفتن قرائن است (هاشمی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۲۷۴).

شهید صدر معتقد است در این مورد در واقع نمی‌توان به ظهور استناد کرد زیرا همانطور که پیش از این گفته شد اصل عدم قرینه در غیر از موارد احتمال غفلت از قرینه در جای دیگر جاری نمی‌شود، بنابراین در اصل برای کسانی که مقصود مؤلف باشند یا نباشند، ظهوری پدید نمی‌آید.

بنابراین او را می‌توان از گروهی دانست که احتمالات ناشی از بین رفتن قرائن متصله را -که در طول زمان از دست رفته است- سبب مبهم شدن مراد مؤلف می‌داند اما احتمالات دیگر را با تمرکز بر سیره عقلا و کشف ارتکاز آن‌ها پاسخ می‌دهد.

این تحلیل شهید صدر در روش استنباط احکام فقهی تأثیرگذار خواهد بود. مفسر از ظهور بدوی پیروی نکرده و در هنگام حکم دادن به اصالة الظهور توجه نمی‌کند بلکه به خاطر احتمال قرائن حالی و ارتکازات عرفی که متن در آن زمینه متولد شده است خود را ملزم می‌داند که به تاریخ صدور متن توجه ویژه‌ای داشته باشد و از کنار زمینه اجتماعی متن به سادگی عبور نکند.

با تلاش سختگیرانه وی در پیشگاه علم فقه، آنچه از تقریرات اصولی ایشان در این راستا به جا مانده است، تفاوت زیادی با دیگر اصولیان ندارد.

۵. تفسیر به رای

اگر چه اصطلاح تفسیر به رأی دلالت بر نوعی اجتهاد مبتنی بر گمان و حدس بود که در قرن دوم هجری به نمایندگی ابوحنیفه در پی استنباط احکام برمی‌آمد و به جای تکیه بر احادیث به «رأی» که همان استدلال‌های ظنی و حدس‌آمیز بود اعتماد می‌کرد، اما این اصطلاح در تاریخ علوم تفسیری به معنای هر تلاش تفسیری در برابر متن است که در پی تحمیل نیت مفسر بر معنای متن باشد.

بنا بر آنچه پیشتر گفته شد، نقش مفسر از دیدگاه دانش اصول نقشی اکتشافی است و تمام تلاش او یافتن مراد مؤلف در متن ارائه شده، است. بنابراین هر فعالیتی که هدف آن دستیابی به مراد مؤلف نباشد از کار تفسیری خارج است و ارزش تفسیری ندارد.

آیت الله سید محمدباقر صدر در بحث روش اکتشاف نظریه اقتضای اسلامی از متون دینی به چهار عامل به عنوان دخالت‌های نابه‌جای مفسر -که سبب خطای تفسیری و خارج شدن عمل تفسیر از مدار روشمند می‌شود- اشاره می‌کند:

شهید صدر معتقد است که بررسی متن دینی باید طبق همان زاویه نگاه اسلام و در همان چارچوب باشد بنابراین هر تلاش تفسیر متن دینی با زاویه نگاه غیراسلامی با تفسیر خلاف واقع پایان می‌یابد. منشأ این خطا از آن رو است که مفسر برخی قسمت‌های متن را قربانی قسمت دیگر می‌کند و به گزینش متن دست می‌زند. این گزینش متن و برتری قسمتی بر قسمت دیگر بر مبانی عقلایی خوانش متن استوار نیست بلکه متکی بر همان زاویه دید خاصی است که مفسر از پیش آن را تعیین کرده و تصمیم گرفته متن را در همان چارچوب تفسیر کند. شهید صدر تأکید می‌کند روش درست و علمی تفسیر قرآن کریم به عنوان یک متن دینی باید طبق پیش‌تصوری از قرآن کریم انجام شود. به طوری که همسو بر واقعیت قرآن کریم و درکنار یک چارچوب تفکر اسلامی باشد زیرا فهم جزئیات قرآن کریم تحت تاثیر آن برداشت کلی و تصویری پیشین است، بنابراین خطا در برداشت درست تاثیر مستقیمی بر تفسیر جزئیات و تفصیل متن دینی گذاشته و تفسیر را به کج‌روی از نتیجه‌گیری صحیح می‌کشاند (صدر، ۱۴۲۳، ص ۳۱۰).

شهید صدر در این زمینه با چند مثال واقعی تاثیر برداشت‌های نادرست و پیش‌فرض‌های غیر همسو با واقعیت متن دینی را توضیح می‌دهد:

الف) مفسری که متن قرآن کریم را براساس برداشت‌های همیشگی در پژوهش‌های متون تاریخی و بشری می‌نگرد و قرآن را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی که متأثر از فرهنگ، آداب و دانش آن روزگار بوده، بررسی می‌کند و در برابر برخی از آیات قرآن که چندی از آداب و رسوم عرب قبل از رسالت در آن بازتاب شده، رویکردی نادرست داشته و تلاش می‌کند تا قرآن را دستاورد فرهنگی آن زمانه نشان داده و از این راه، تأثیرپذیری قرآن کریم از فرهنگ عرب عصر جاهلیت را نتیجه بگیرد. در حالیکه با نگاه درست به قرآن کریم به عنوان کتابی الهی و هدایت‌گر این دسته از آیات طور دیگری تفسیر می‌شوند. زیرا کتاب هدایت در صدد نیست تا تمام اجزاء فرهنگ و آداب یک جامعه را نفی کند. زندگی بشر هر اندازه دچار

فساد و انحراف شده باشد باز جوانی از صلاح و درستکاری در آن وجود دارد که نشان‌گر فطرت پاک انسانی و تجارب متعالی زندگانی اوست. بنابراین قرآن در مقام هدایتگری، آن نقاط نورانی را جدا کرده و به عنوان امری متعالی بازتاب می‌دهد و آن را از ریشه‌های جاهلی آن جدا ساخته و در چارچوب سبک جدید دینی نشان می‌دهد.

ب) تدریج در نزول قرآن کریم بر اساس پیش‌تصویر نادرست می‌تواند منجر به تفاسیر نادرستی از آیات قرآن کریم شود اما با توجه به هدف الهی تربیت انسان، بایستی تدریج را به عنوان یک ضرورت فرآیند تغییر جهت زندگی انسان تفسیر کرد.

ج) برخی از قوانین و مفاهیم تمدنی قرآن کریم، دیرینه‌ای روشن در کتب آسمانی قبل و ادیان گذشته دارد. به این دسته از آیات اگر با زاویه یک متن بشری نگریسته شود اولین نتیجه‌ای که به ذهن می‌رسد باور به تاثیرگذاری ادیان و شریعت‌های گذشته در متن قرآن است در حالی که از نگاه صحیح، قرآن کریم و تمام شرایع قبل همگی از یک منبع واحد تغذیه شده‌اند و ایمان اسلامی، اعتقاد به یگانگی تمام ادیان در هدف و گوهر است (همان). شهید صدر به این نکته رهنمون می‌کند که این چارچوب‌های پیشین گاهی بر معنای یک واژه‌ی اساسی اثر می‌گذارد و به عبارت دیگر واژه‌ها در نتیجه پیشرفت‌های فکری و تغییرات تمدنی، پیرو نظریات و گفتمان‌های رایج می‌شوند. بنابراین، لازم است مفسر هنگام برخورد با واژه‌ها توجه زیبایی به این راهزن پنهان کند تا در دام تفسیر غیر مطابق با معنای اصلی واژه گرفتار نشود. توجه به این نکته اهمیت دارد که این تغییر ناشی از محیط اجتماعی و گفتمان‌های غالب حتی ممکن است منجر به تغییر معنای موضوع له کلمه نشود اما چنان آن را در منظومه‌ی جدیدی از مفاهیم و ارزش‌ها قرار دهد که معنای موضوع له آن بار جدیدی از معنا پیدا کرده و با شبکه‌ای از نظریات، افکار و ارزش‌ها ارتباط برقرار کند در حالیکه آن واژه به خودی خود آن همه معنا را ندارد (صدر، ۱۴۲۳، ص ۳۸۸).

نتیجه‌گیری

دانش اصول، به دنبال روش فهم عقلایی و قانونمند از متن شریعت است و چون این روش از یک نظام عمومی فهم متن، پیروی می‌کند، کشف آنچه متن را به عنوان کاشف مراد جدی مؤلف غیرفعال می‌کند اهمیت بسیاری دارد.

مفسر در رویارویی با متن باید بکوشد ابتدا دلالت تصویریه متن که لایه نخستین معنای متن است را کشف کند و سپس در دریافت دلالت تصدیقی متن، از هرچه که این دلالت را دشوار می‌کند دوری نماید.

به عبارت دیگر، مفسر باید خود را به همانند مکتشفی بداند که از درون لایه‌ها متن به دنبال کشف مراد مؤلف است و از هر گونه کنشی که این اکتشاف را از مسیرش دور کند، پرهیزد. بنابراین لازم است مفسر، به طور شفاف و روشن بداند که چه رفتارهایی می‌تواند عملیات اکتشافی او را دشوار می‌کند تا ناخواسته دچار آن‌ها نشود.

یکی از مهم‌ترین مباحث دانش اصول، پرداختن به این نوع موانعی است که تفسیر درست متن را ناممکن می‌کند. یافتن راه حل برای هر کدام از این موانع، ماموریت بزرگی است که این علم از آغازین روزهای رشد و نموش بدان پرداخته است.

در سنت طولانی دانش اصول، مواردی از این موانع برشمرده شده است که همواره برای عالمان این کانون توجه و دقت بوده است. موانعی مانند جهل به معنای لغت، احتمال نقل معنا و یا تعارض درونی و بیرونی متن، و در ذیل هر عنوان، مباحث گسترده‌ای میان آنان درگرفته و پاسخ‌ها و روش‌های متنوعی پیش نهاده‌اند.

اما موانع فهم متن تنها این موارد نیست بلکه با توجه به پرسش‌هایی که دانش هرمنوتیک در برخورد با متن مطرح کرده است بایستی به این دست از موانع دستیابی به مراد جدی مؤلف پرداخت تا راه را برای اکتشاف قانونی و عقلایی متن گشود.

فاصله تاریخی مفسر و متن یکی از مهم‌ترین موانعی است که در دانش هرمنوتیک به‌ویژه گرایش هرمنوتیک فلسفی مطرح شده است. این بحث اگر چه به شکلی در مباحث علم اصول بیان شده است اما هنوز فرصت بحث‌هایی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر در این چارچوب وجود دارد که از یک سو با مطابقت میراث اصولی و از سوی دیگر با پویایی و پژوهش‌های نو، پاسخ‌های بهتر و کارآمدتری بدین پرسش‌ها داده شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. احمدی، مجتبی و دیگران (۱۳۸۸). چشم و چراغ مرجعیت مصاحبه های ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت الله بروجردی. چاپ دوم. قم: موسسه بوستان کتاب.
۲. اراکی، محمد علی (۱۳۷۵). اصول الفقه. قم: موسسه در راه حق.
۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۹). نهاییه الدرایه فی شرح الکفایه. چاپ دوم. قم: موسسه آل البيت لأحیاء التراث.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸). فرائد الاصول. چاپ نهم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. ایروانی، علی (۱۴۲۲). الاصول فی علم الاصول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. بجنوردی، حسن (۱۳۸۰). منتهی الاصول. تهران: موسسه العروج.
۷. بروجردی نجفی، محمد تقی (۱۴۱۷). نهاییه الأفكار (تقریرات درس خارج اصول محقق عراقی). چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. بروجردی، حسین (۱۴۱۲). الحاشیة علی کفایة الأصول. قم: انصاریان.
۹. بهجت، محمد تقی (۱۳۸۸). مباحث الاصول. قم: شفق.
۱۰. تقوی اشتهاردی، حسین (۱۴۱۸). تنقیح الاصول (مباحث خارج اصول امام خمینی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. حاج عاملی، محمد حسین (۱۴۱۴). المحصول فی علم الاصول (تقریرات درس خارج استاد سبحانی). قم: موسسه امام صادق ۷.
۱۲. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴). الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
۱۳. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸). دررالفوائد. چاپ ششم. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حائری، سید کاظم (۱۴۰۸). مباحث الاصول. قم: سید کاظم حائری.
۱۵. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳). منتقى الاصول. قم: دفتر آیت الله روحانی.

۱۶. حکیم، محسن (۱۴۰۸). حقائق الاصول. چاپ پنجم. قم: کتابفروشی بصیرتی.
۱۷. الحکیم، محمد سعید (۱۴۱۴). المحکم فی اصول الفقه. قم: المنار.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید. تحقیق و تعلیق محسن بیدار فر. قم: انتشارات بیدار.
۱۹. _____ (۱۴۰۳). معارج الاصول. قم: موسسه آل البيت.
۲۰. _____ (۱۴۲۵). نهاییه الوصول الی علم الاصول. قم: موسسه امام صادق.
۲۱. حلی، حسین (۱۴۲۳). اصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.
۲۲. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹). کفایه الاصول. قم: موسسه آل البيت.
۲۳. خمینی، سید مصطفی (بی تا). تحریرات فی الاصول. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲). اجود التقريرات (تقریرات مباحث خارج اصول محقق نائینی). قم: عرفان.
۲۵. رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا). بدائع الافکار. قم: موسسه آل البيت.
۲۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳). تهذیب الاصول (تقریر درس اصول امام خمینی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. سیادتی، میرزا حسن (۱۴۱۸). دروس فی علم الاصول. چاپ پنجم. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۸. _____ (۱۴۲۲). وسیله الوصول الی حقائق الاصول (تقریرات درس خارج اصول سید ابوالحسن اصفهانی). قم: جامعه مدرسین.
۲۹. صنقور، محمد (۱۴۲۸). المعجم الاصولی. چاپ دوم. قم: طیار.
۳۰. طباطبایی المجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶). مفاتیح الاصول. قم: آل البيت.
۳۱. الطوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). العده فی اصول الفقه. قم: محمد تقی علاقبندیان.

۳۲. عبدالساتر، حسن (۱۴۲۳). بحوث فی علم الاصول (تقریرات مباحث درس خارج شهید سید محمد باقر صدر). قم: محبین.
۳۳. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۲۰). مقالات الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۴. فاضل اردکانی، حسین (بی تا). غایة المسوؤل فی علم الاصول. قم: آل البيت.
۳۵. فیاض، اسحاق (۱۴۱۷). محاضرات فی اصول الفقه. چاپ چهارم، قم: انصاریان.
۳۶. فیروز آبادی، مرتضی (۱۴۰۰). عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول. چاپ چهارم: قم. کتاب فروشی فیروزآبادی.
۳۷. الکاظمی، محمد علی (۱۳۷۶). فوائد الاصول (تقریرات درس خارج اصول محقق نائینی). قم: جامعه مدرسین.
۳۸. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها. چاپ ششم. قم: الهادی.
۳۹. مشکینی، سید ابوالحسن (۱۴۱۳). کفایة الاصول با حاشیه مشکینی. بی جا: لقمان.
۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). تکامل اجتماعی انسان (مقاله مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی). تهران: صدرا.
۴۱. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۲). اصول فقه. تحقیق عباسعلی زارعی. چاپ دوم. قم: موسسه بوستان کتاب.
۴۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵). نهایة الاصول (تقریرات درس خارج اصول آیت الله بروجردی). تهران: نشر فکر.
۴۳. موسوی قزوینی، ابراهیم (۱۳۷۱). ضوابط الاصول (تقریرات درس شریف العلماء). قم: بی نا.
۴۴. میرازی قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰). القوانین المحكمة فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیة.
۴۵. نجفی اصفهانی، محمد رضا (۱۴۱۳). وقایة الازهان. قم: موسسه آل البيت.

۴۶. نجفی، ضیاءالدین (۱۴۰۵). تقریرات الاصول (تقریرات درس خارج اصول میرزا هاشم آملی). تهران: موسسه انتشارات فراهانی.
۴۷. نراقی، احمد (۱۳۷۵). عوائد الایام فی بیان قواعد الأحكام ومهمات مسائل الحلال والحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۱). بحوث فی علم الاصول (تقریرات مباحث درس خارج اصول شهید صدر). چاپ چهارم. قم: موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سیدعلی (بی تا). دراسات فی علم الاصول (تقریرات درس خارج اصول ۵۰. محقق خویی). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت:
۵۱. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (۱۴۲۲). مصباح الاصول (تقریرات درس خارج محقق خویی). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.